41957 ـ شروط وجوب حج

سوال

شروط وجوب حج چیست؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

علما ـ رحمهم الله ـ شروطی را برای وجوب حج ذکر کرده‌اند که اگر شخصی از آن برخوردار باشد حج بر وی واجب می‌شود و بدون آن حج واجب نیست. این شروط پنج مورد هستند: مسلمانی، عقل، بلوغ، آزادی و توانایی.

۱ ـ مسلمانی.

این شرط در همه‌ی عبادت‌ها مطرح است، زیرا عبادت از کافر پذیرفته نمی‌شود. الله تعالی می‌فرماید: وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ [توبه/ ۵۴] (و چیزی باعث نشد صدقاتشان پذیرفته نشود جز آن که به الله و فرستاده‌اش کفر ورزیدند).

و در حدیث معاذ آمده که هنگامی که پیامبر ﷺ او را به سوی یمن فرستاد خطاب به وی فرمود: تو به نزد گروهی از اهل کتاب می‌روی، پس [نخست] آنان را به این فرا خوان که گواهی دهند معبودی به حق جز الله نیست و اینکه من فرستاده‌ی الله هستم، اگر این را پذیرفتند آنان را آگاه کن که خداوند پنج نماز را در شبانه‌روز بر آن‌ها واجب ساخته؛ اگر این را پذیرفتند آگاهشان ساز که الله صدقه‌ای را بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان‌شان گرفته می‌شود و به فقیران‌شان باز گردانده می‌شود متفق علیه.

بنابراین کافر را نخست به اسلام فرا می‌خوانند؛ اگر پذیرفت، وی را به نماز و زکات و روزه و حج و دیگر شعائر اسلام امر می‌کنیم.

۲ و ۳ـ بلوغ و عقل.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: قلم از سه کس برداشته شده: از کسی که خوابیده تا آنکه بیدار شود، و از کودک تا آنکه بالغ گردد، و از

دیوانه تا آنکه به عقل آید به روایت ابی‌داود (۴۴۰۳). آلبانی در صحیح ابی‌داود این روایت را صحیح دانسته است.

۴- آزادی. بنابراین حج بر برده واجب نیست زیرا وی مشغول حق آقای خود است.

۵- توانایی (استطاعت).

الله تعالی می‌فرماید: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلا [آل عمران/ ۹۷] (و برای الله حج خانه [کعبه] بر عهده‌ی مردم است [البته] برای کسی که [برای رفتن] به سوی آن توانایی داشته باشد).

این توانایی، شامل توانایی بدنی و مالی است.

منظور از توانایی بدنی این است که انسان از نظر بدنی آنقدر سالم باشد که بتواند سختی سفر به بیت الله الحرام را تحمل کند.

و منظور از توانایی مالی این است که شخص هزینه‌ی رفتن به بیت الله الحرام و برگشتن را داشته باشد.

کمیسیون دائمی فتوا (۱۱/ ۳۰) می‌گوید:

منظور از استطاعت برای حج این است که شخص از نظر بدنی سالم باشد و بر حسب حال خود وسیله‌ای نقلیه مانند هواپیما یا اتوموبیل یا حیوان سواری یا هزینه‌ی کرایه‌ی آن را برای رسیدن به بیت الله الحرام در اختیار داشته باشد، و علاوه بر خرجی کسانی که تحت مسئولیت او هستند [و به حج نیامده‌اند] هزینه‌ی رفت و برگشت از حج را نیز داشته باشد. همینطور برای زنان شرط است که همسر یا محرمی در سفر حج یا عمره همراهشان باشد.

هزینه‌ای که قرار است با آن به بیت الله الحرام برود باید جدا از نیازهای مادی و شرعی و بدهی‌های او باشد.

منظور از بدهی، کفارات شرعی و حقوق دیگران است.

بنابراین کسی که بدهکار است و پولی که در اختیار دارد برای حج و پرداخت بدهی‌اش کافی نیست، باید حتما نخست قرض خود را ادا کند و حج بر وی واجب نیست.

بعضی فکر می‌کند علت عدم وجوب حج برای شخص بدهکار، اجازه ندادن طلبکار است، و اگر او اجازه دهد، حج بر وی واجب می‌شود.

اما این، گمانی اشتباه است، زیرا علت [عدم وجوب حج] مشغول بودن ذمه‌ی شخص است، و مشخص است که حتی اگر طلبکار به او اجازه دهد باز هم این بدهی بر عهده‌ی او باقی است و با این اجازه از بین نمی‌رود. بنابراین به شخص بدهکار

می‌گوییم: اول بدهی خود را ادا کن، سپس اگر به اندازه‌ی هزینه‌ی حج برایت باقی ماند حج بر تو واجب است وگرنه، خیر.

حتی اگر به دلیل دادن بدهی‌اش نتواند به حج برود و از دنیا برود، با اسلام کامل و بدون آنکه مقصر یا سهل انگار به حساب آید به دیدار پروردگار خواهد رفت، زیرا حج اساسا بر وی واجب نبوده، و همانطور که زکات بر فقیر واجب نیست، حج نیز بر وی واجب نیست.

اما اگر اول به حج برود و بدهی‌اش بر گردن او بماند و در همین حال بمیرد خود را در معرض خطر قرار داده؛ زیرا بدهی آنقدر مهم است که حتی شهید همه‌ی گناهانش بخشیده می‌شود جز بدهی، تا چه رسد به دیگران؟!

منظور از هزینه‌های شرعی، هزینه‌هایی است که شرع آن را مقرر گردانده، مانند هزینه‌ای که انسان برای خود یا خانواده‌اش به دور از اسراف و زیاده‌روی متحمل می‌شود. یعنی اگر وضعیت متوسطی داشته باشد ولی برای چشم و هم چشمی و تقلید از ثروتمندان، اتوموبیلی گران‌قیمت و بالاتر از سطح درآمد خود بخرد و هزینه‌ی رفتن به حج را نداشته باشد، واجب است که آن اتوموبیل را بفروشد و اتوموبیلی در حد درآمد خود بخرد و با پول آن به حج برود.

زیرا هزینه‌ای که برای خرید آن اتوموبیل گران قیمت پرداخت کرده هزینه‌ای شرعی نیست، بلکه اسرافی است که شریعت از آن نهی کرده است.

منظور از نفقه آن است که آنقدر در اختیار داشته باشد که تا برگشتن از حج برای خودش و خانواده‌اش کافی باشد. و پس از بازگشت، به اندازه‌ای که بتواند هزینه‌ی خودش و خانواده‌اش را بدهد در اختیارش باقی بماند؛ مانند خانه‌ای که به اجاره داده یا حقوق ماهیانه، یا کسب و کار تجاری. (یعنی پس از بازگشت دستش کاملا خالی نماند).

بر این اساس جایز نیست با سرمایه‌ی خود که با سود آن زندگی خود و خانواده‌اش را اداره می‌کند به حج برود؛ سرمایه‌ای که در صورت کم شدن از آن، سود کارش آنقدر کم می‌شود که کفاف زندگی او و خانواده‌اش را ندهد.

از کمیسیون دائمی فتوا (۱۱/ ۳۶) پرسیده شد: مردی مبلغی را در یک بانک اسلامی به ودیعه گذاشته و حقوق او به اضافه‌ی سود سرمایه‌گذاری [اسلامی] وی در بانک، به صورت میانه کفاف هزینه‌ی زندگی‌اش را می‌دهد. آیا برای او واجب است که با سرمایه‌ی خود به حج برود؟ با علم به اینکه این کار باعث می‌شود درآمد ماهیانه‌اش کم شود و از نظر مالی با مشکل مواجه گردد. علمای کمیسیون فتوا چنین پاسخ دادند:

«اگر وضعیت شما چنین است که بیان کردید، به سبب نبودن استطاعت شرعی، حج بر شما واجب نیست، زیرا الله تعالی می‌فرماید: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلا [آل عمران/ ۹۷] (و برای الله حج خانه [کعبه] بر عهده‌ی مردم است [البته] برای کسی که [برای رفتن] به سوی آن توانایی داشته باشد)، و می‌فرماید: وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ [حج/ ۷۸] (و در دین برای شما سختی قرار نداده).

منظور از نیازهای اصلی، چیزهایی است که انسان در زندگی خود به آن بسیار نیازمند است و نبودنش برای او دشوار است.

مانند: کتب علم برای طالب علم؛ بنابراین به او نمی‌گوییم که کتابهایت را بفروش و با پول آن به حج برو، زیرا این از نیازهای اصلی اوست.

همینطور اتوموبیل برای کسی که به آن نیاز دارد. به او گفته نمی‌شود که آن را بفروش و با پولش حج کن. اما اگر مثلا کسی دو اتوموبیل دارد و به یکی از آن‌ها نیاز ندارد باید یکی را بفروشد و با پول آن حج را به جای آورد.

همینطور برای شخص صنعتگر (نجار، بنا، ساعت‌ساز، و...) واجب نیست وسایل کار خود را برای رفتن به حج بفروشد، زیرا برای کار خود به آن نیاز دارد.

همینطور فروختن ماشینی که با آن کار می‌کند و خرج خود و خانواده‌ی خود را می‌دهد، برای رفتن به حج، واجب نیست.

از دیگر نیازهای اصلی، نیاز به ازدواج است. بنابراین اگر کسی نیاز به ازدواج دارد، ازدواج را بر حج مقدم می‌دارد، و اگر احساس می‌کند نیاز به ازدواج ندارد، حج را مقدم می‌دارد. مراجعه کنید به سوال شماره (27120).

بنابراین، منظور از توانایی مالی این است که پس از پرداخت بدهی‌ها و هزینه‌های شرعی و نیازهای اصلی، آنقدر برای شخص باقی بماند که بتواند به حج برود.

بر این اساس، کسی که توانایی بدنی و مالی دارد، واجب است که برای رفتن به حج اقدام کند.

و کسی که توانایی بدنی و مالی ندارد، یا توانایی بدنی دارد اما فقیر است، حج بر وی واجب نیست.

و کسی که توانایی مالی دارد، اما از نظر بدنی ناتوان است، وضعیتش را بررسی می‌کنیم:

در صورتی که ناتوانی‌اش موقتی باشد مانند بیماری قابل درمان، تا وقتی که خداوند به او شفا عنایت کند صبر می‌کند، سپس حج را به جای می‌آورد.

اما اگر امید به بهبود ناتوانی‌اش نیست، مانند بیمار سرطانی، یا پیری که توانایی انجام حج را ندارد، باید کسی را نماینده کند تا حج را به جای او انجام دهد. یعنی کسی که توانایی مالی دارد، به سبب ناتوانی بدنی حج از او ساقط نمی‌شود.

دلیل این، حدیثی است که بخاری (۱۵۱۳) روایت کرده که زنی به رسول الله ﷺ گفت: ای پیامبر خدا. فریضه‌ی حج در حالی بر پدرم واجب شد که وی پیری بزرگسال است و نمی‌تواند بر مرکب بنشیند. آیا به جای او حج کنم؟ فرمود: آری.

بنابراین پیامبر با تایید سخن او بیان نموده که حج بر پدر وی واجب است، حتی اگر توانایی بدنی ندارد. برای وجوب حج بر بانوان شرط است که یک محرم همراه او باشد و برای وی حلال نیست که حج فرض یا نفل را به جای آورد مگر آنکه محرمی همراه او باشد، زیرا پیامبر فرمود: زن مسافرت نمی‌کند مگر با محرم به روایت بخاری (۱۸۶۲) و مسلم (۱۳۴۱).

منظور از محرم، همسر وی یا کسی است که بنابر نسب یا شیرخوارگی یا دامادی تا ابد بر وی حرام است (یعنی مردی که نمی‌تواند به هیچ وجه با وی ازدواج کند).

شوهر خواهر یا شوهر خاله و شوهر عمه از محارم نیستند. بعضی از زنان در این مورد سهل انگاری می‌کنند و با خواهر و شوهر خواهر یا با خاله و شوهر خاله به مسافرت می‌روند که این جایز نیست؛ زیرا شوهر خواهر یا شوهر خاله از محارم او نیستند، بنابراین حلال نیست که با آنان به مسافرت برود.

ترسِ این است که چنین حجی (بدون همراهی محرم) حج مبرور نباشد، زیرا حج مبرور، حجی است که با گناه همراه نباشد، در حالی که سفر او همه‌اش تا بازگشت، همراه با گناه است.

برای محرم شرط است که عاقل و بالغ باشد، زیرا منظور از همراهی محرم این است که محافظ زن باشد در حالی که کودک و دیوانه نمی‌توانند محافظ او باشند.

بنابراین اگر زن محرمی نداشته باشد که با او به حج بیاید یا محارمش حاضر نیستند با او بیایند، حج بر وی واجب نخواهد بود.

اجازه‌ی شوهر برای حج، لازم نیست، بلکه اگر شروط وجوب فراهم شود حج بر او واجب می‌شود، حتی اگر شوهرش اجازه ندهد.

کمیسیون دائمی فتوا (۱۱/ ۲۰) می‌گوید:

حج، فریضه‌ای است که در صورت فراهم بودن شروط وتوانایی واجب می‌شود و اجازه‌ی شوهر جزو این شروط نیست و برای او جایز نیست همسرش را از حج باز بدارد، بلکه باید در ادای این واجب با او همکاری کند.

این درباره‌ی حج فریضه است، اما درباره‌ی حج نافله، ابن منذر اجماع علما را نقل کرده که شوهر می‌تواند به همسرش اجازه‌ی حج نافله ندهد، زیرا حق همسرش بر او واجب است و با آنچه واجب نیست، از بین نمی‌رود. المغنی (۵/ ۳۵).

مراجعه نمایید به: الشرح الممتع (۵/ ۷ ـ ۲۸).